

## نگاهی سبک‌شناسانه به اشعار امیر خسرو دهلوی

دکتر عبدالرضا مدرس زاده

دانشیار زبان و ادبیات فارسی

دانشگاه آزاد اسلامی واحد کاشان

مرور و مطالعه دیوان امیر خسرو دهلوی به عنوان «طوطی شکر مقال هندوستان»<sup>۱</sup> در حقیقت یاد آور وضع زبان و شعر فارسی در خارج از چارچوب جغرافیایی ایران قدیم و آشنایی با نوع نگرش هنرمندانه شاعران و ادیبان دیار اسطوره ای هندوستان به مسایل و موضوعات ادبی است که بر اثر آن می‌توان شباهت‌ها و تفاوت‌های زبانی و فکری را نشان داد و به این مطلب دقیق‌تر پی برد که رمز و راز مانایی و توجه به زبان فارسی در سرزمین هند چه بوده است. این امیر خسرو که سالهای زندگی او میان قرن‌های هفتم و هشتم هجری قرار گرفته، شاعری را در روزگاری دنبال می‌کرده که در این سوی جغرافیای فرهنگ و ادب شعر فارسی - ایران - سبک عراقی روزهای اوج و شکوفایی خود را در پیشگاه شاعرانی بزرگ چون سعدی، مولوی، خواجوی کرمانی و حافظ می‌گذرانیده است. بنابراین بی‌آنکه دیوان او را هم دیده باشیم می‌توان حدس زد که او در شعر، به اعتبار چارچوب زمانی و معنایی مورد پسند و توجه خود از شعر فارسی (سبک عراقی) کار شاعری را دنبال کرده است. اما هنگامی که با اصول و معیارهای سبک‌شناسی از تاثیر محیط، فرهنگ، آداب و رسوم و باورهای خاص محیط زندگی او در شعرش باخبر می‌شویم، در می‌یابیم که امیر خسرو هر چند غزل سروده و عاشقانه سروده و احساسات لطیف برون‌تراویده از طبع رقیق و نازک خویش را بروز داده است اما در مواردی همین مضامین عاشقانه شعر او اختلاف و فاصله معنی‌داری با نوع ایرانی آن نزد حافظ و سعدی و دیگران دارد.

می‌دانیم که امیر خسرو خود به ایران نیامد و از نزدیک تماسی با شاعران مطرح آن روزگار که بخش عمده آنها در شیراز زندگی کردند (مانند حافظ و سعدی) و یا خود را از جای دیگر به شیرازی رساندند (مانند خواجوی کرمانی) و یا افسوس می‌خورند که چرا شیرازی نیستند! (مانند همایون تبریزی) نداشت اما مستی و ظربناکی شعر خود را از شیراز می‌داند و این بیانگر مقدار تأثیری است که او از مکتب شعر فارسی در قرن‌های هفتم و هشتم پذیرفته است. به رغم این، می‌توان نوعی غیرت بومی و وسواس و ملاحظه‌ناشی

از هنر دوستی را در آثارش یافت زیرا در سراسر دیوان او کمتر بیت یا مصراع‌ی را از شاعران مطرح ایرانی که به آنان ارادت و علاقه مندی داشته عیناً نقل و تضمین کرده است در حالی که مدتی بعد از او صائب تبریزی که اتفاقاً حال و هوای هندوستان را نیز درک می‌کند در سراسر دیوان خویش با ذکر نام و عنوان، بیت یا مصراع‌ی را از بیشتر شاعران از مولوی و حافظ و سعدی یا ظهیری و زلالی نقل و تضمین می‌کند.<sup>۲</sup> البته ناگفته نماند که این موضوع چیزی از توجه و علاقه امیر خسرو به شاعران مطرح فارسی زبان ایرانی نمی‌کاهد و او مثنوی‌های خود را به شیوه نظامی گنجه‌ای و غزل‌ها را به اسلوب سعدی سروده است.<sup>۳</sup>

در تاریخ ادبیات فارسی، معمولاً سعدی نقطه اوج شعر عاشقانه فارسی است که راهی را که انوری، خاقانی، فخرالدین عراقی و دیگران در این زمینه به پیمودن آغاز کرده‌اند، او به پایان می‌رساند و طبیعی است که تاثیر امیر خسرو از سعدی به عنوان گل سر سبد عاشقانه فارسی در مقطع قرن هفتم، آگاهانه و هنرمندانه باشد. که اتفاقاً یکی از مواردی که می‌تواند در شناخت بیشتر و بهتر شعر امیر خسرو به کار آید مقایسه غزل‌هایی است که او هم وزن و هم قافیه و ردیف با شعر سعدی سروده است<sup>۴</sup> که چند نمونه آن چنین است:

سعدی: دلی که عاشق و صابر بود مگر سنگ است

ز عشق تا به صبوری هزار فرسنگ است

( کلیات ، ص ۴۳۸ )

امیر خسرو: کسی که عشق نبازد نه آدمی، سنگ است

بلای عشق کشد هر که آدمی رنگ است

( ص ۱۱۱ )

سعدی : خو برویان جفا پیشه وفا نیز کنند

به کسان درد فرستند و دوا نیز کنند

( ص ۵۳۱ )

امیر خسرو : دلبران مهر نمایند و وفا نیز کنند

دل بر آن مهر نیندی که جفا نیز کنند

( ص ۲۲۰ )

سعدی : اینان مگر ز رحمت محض آفریده‌اند

کارام جان و انس دل و تور دیده

اند

( ص ۴۹۲ )

امیر خسرو: اهل خورد که از همه عالم بریده‌اند

داند خورد که از چه به کنج آرمیده

اند

( ص ۲۲۵ )

سعدی : برخیز تا یکسو نکنیم این دلق ازرق فام

بر باد قلاشی دهیم این شرک تقوی نام را

( ص ۴۱۶ )

- امیر خسرو: بهر تو خلقی می کشد آخرین بدنام را  
بس می نیایم چون کنم و این دل خود کام را  
(ص ۲۶)
- سعدی: رها نمی کند ایام در کنار منش  
که داد خود بستانم به بوسه از دهنش  
(ص ۵۳۱)
- امیر خسرو: قبا و پیرهن او که می رسد به تنش  
من از قباش به رشکم قبا ز پیرهنش  
(ص ۳۶۰)
- سعدی: چه فتنه بود که حسن تو در جهان انداخت  
که یک دم از تو نظر بر نمی توان انداخت  
(ص ۴۲۲)
- امیر خسرو: سپیده دم که زمانه ز رخ نقاب انداخت  
به زلف تیره شب نور صبح تاب انداخت  
(ص ۱۱۲)
- امیر خسرو: چه تیر بود که چشم تو ناگهان انداخت  
که بر نشانه دل‌های عاشقان انداخت  
(ص ۱۱۳)
- سعدی: دل هر که صید کردی نکشد سر از کمندت  
نه دیگر امید دارد که رها شود ز بندت  
(ص ۲۲۳)
- امیر خسرو: صفتی است آب حیوان ز دهان نوش خندت  
اثری است جان شیرین ز لبان همچو قندت  
(ص ۸۸)
- اما به رغم این استقبال از شعر شاعران سبک عراقی و پیش از آن یعنی ناصر خسرو و خاقانی ، شگفت اینجاست که در سراسر دیوان غزل های او که در چهار بخش تحفه الصغر، وسط الحیات ، بقیه نقیه و غرة الکمال ، شکل گرفت است ، به تقریب از هیچ شاعر ایرانی به صراحت یاد نمی کند. و با نیارودن عین مصراع و تضمین نکردن شعر، کار را در حد یک استقبال شاعرانه نگاه می دارد .
- چنین بر می آید که امیر خسرو در پرداختن به منظومه ها ، نمی تواند تاثیر نظامی را بر خود افکار کند اما به رغم این که او « از این فن بلند نامی طلب نمی کند ، زیرا این شیوه بر نظامی ختم است »<sup>۵</sup> اما گاهی به چنان استقلال و استغناى ادبی می رسد که می گوید:

کوکبه خسروی ام شد بلند      غلغله در گور نظامی فکند

گرچه بر او مهر سخن ختم بست      سکه من مهر زرش را شکست<sup>۶</sup>

در بررسی و مرور کارنامه ادبی امیر خسرو ، آنچه که برجسته و صریح خود را نشان می دهد این است که این شاعر فارسی زبان به جهت این که در بیرون از حوزه سستی زبان فارسی ( خراسان تا قرن هشتم) فارسی ( قرن های هفتم و هشتم ) زندگی کرد، به نگرش تازه ای درباره ادبیات و شاعران و مباحثی چون نقد ادبی ، سبک شعر و سرقت های ادبی دست یافت است این « نگرش از بیرون » به او یاری کرده تا بتواند

همراهی با شاعران فارسی زبان پیش از خود یا هم روزگار با خود را در سطح قالب و ظرف زبانی نگاه دارد و بازتابی که از شعر امیر خسرو و از قرن هشتم تا امروز در مجامع علمی و فرهنگی و انجمن های ادبی ایران از شعر او به وجود آمده گویای آن است که به همان اندازه که امیر خسرو دهلوی و بیدل عظیم آبادی و میرزا جلال اسیر و دیگران به زبانی شاعرانه و رای زبان معیار شاعران ایرانی چون سعدی، حافظ و صائب و کلیم دست پیدا کرده و شعر سروده اند، ادیبان ایرانی در سده اخیر مانند مانند ملک الشعراء بهار و فروزان فروهمایی و ... هم آن گونه که بایست به شعر او توجه نکرده اند. این نکته یادآور عدم تفاهم و تجانس است که شاعران هندی و شعر شناسان ایرانی در این زمینه با یک دیگر داشته اند و البته از تاثیر محیط، آداب و رسوم، فرهنگ بومی، قابلیت های زبانی و ... ناشی می شود.

\*\*\*

نزدیک ترین گونه از این برخوردار فرهنگی در همان قرن هشتم روی می دهد. حافظ شیرازی که شاعری اش پس از مرگ امیر خسرو دهلوی (۷۳۵ق) آغاز می شود در دیوان خود، غزل های فراوانی دارد که همانندی وزن و قافیه با شعر امیر خسرو دارد.<sup>۶</sup> و البته این تاثیر پذیری به شکل سراسر مستقیم و بی واسطه نیست.

به طور کلی همانندی های وزن و قافیه (و حتی مضمونی) حافظ و امیر خسرو را می توان به سه گونه تقسیم کرد: الف) همانندی هایی که بین حافظ و امیر خسرو و دیگر شاعران سبک عراقی مشترک است، در این همانندی ها پیداست که هم حافظ و هم امیر خسرو که به لحاظ زمانی بعد از انوری، عطار، عراقی و سعدی قرار گیرند، از — و قافیه ای که در دیوان آنان خوش داشته و می پسندیده اند، استقبال کرده اند و بدین ترتیب یک غزل در سراسر سبک عراقی در جریان بوده است. مانند این نمونه:

فخرالدین عراقی:

به یک گره که دو چشمت بر ابروان انداخت      هزار فتنه و آشوب در جهان انداخت

(ص ۱۴۵)

چو آفتاب رخت سایه بر جهان انداخت      جهان کلاه ز شادی بر آسمان انداخت

(ص ۱۴۵)

عطار:

تا به عمدا ز رخ نقاب انداخت      خاک در چشم آفتاب انداخت

(ص ۱۵۳)

سعدی:

- چه فتنه بود که حسن تو در جهان انداخت

که یک دم از تو نظر بر نمی توان انداخت

( ص ۴۲۲ )

کمال خجندی:

لب تو نقل حیاتم به کام جان انداخت

به خنده نمکین شور در جهان انداخت

( ص ۲۲۹ )

عبید زاکانی :

- ز سنبلی که عذرات بر ارغوان انداخت

مرا به بی خودی آوازه در جهان انداخت

( ص ۵۱ )

خواجوی کرمانی :

- چو بر قمر ز شب عبیری نقاب انداخت

دل شکسته ما را در اضطراب

انداخت

( ص ۶۵۲ )

حافظ :

- خمی که ابروی شوخ تو در کمان انداخت

به قصد جان من زار ناتوان

انداخت

( غزل ش ۱۶۸ )

امیر خسرو :

- سپیده دم که زمانه ز رخ نقاب انداخت

به زلف تیره شب نور صبح تاب انداخت

( ص ۱۱۲ )

- چه تیر بود که چشم تو ناگهان انداخت

که بر نشانه دل های عاشقان انداخت

( ص ۱۱۳ )

ملاحظه می شود که شاعران مطرح سبک عراقی ، بدین شکل طبع آزمایی کرده و از عهده این « اقتراح » بیرون آمده اند حتی اگر مثل نمونه شعر عطار در وزنی دیگر باشد یا مانند خواجو و یک نمونه امیر خسرو قافیه را تغییر دهند. شگفت این که شاعران پس از سبک عراقی نیز از توجه به چنین کارکردهای ادبی غافل نمانده اند و آنان نیز خود را با این جریان ادبی ( همانند سازی ها ) همراه کرده اند:

صائب تبریزی:

بنفشه پیش خطت قفل بر زبان انداخت

گهر ز شرم لبست سنگ در دهان انداخت

(ص ۸۱۲)

وصال شیرازی:

چه فتنه بود که مهر تو در جهان انداخت

که کینه در دل یاران مهربان انداخت

(ص ۵۲)

ب) همانندی هایی که با برخی تغییرات در ردیف یا قافیه همراه است که نشان از نوع پسند و سلیقه و علاقه شاعر در گزینش واژگان خاص دارد مانند این نمونه:

امیر خسرو:

وقت آن است که ما رو به خرابات نهیم

چند بر زرق و ریا نام مناجات نهیم

(ص ۴۰۸)

حافظ:

خیز تا خرقه صوفی به خرابات بریم

شطح و طامات به بازار خرافات بریم

(غزل ۳۷۳)

یا این نمونه :

امیر خسرو:

سوی من بین که ز هجرت به گداز آمده ام

روی بنمای که پیشت به نیاز آمده ام

(ص ۴۱۱)

حافظ:

ای که با سلسله زلف دراز آمده ای

فرصت باد که دیوانه نواز آمده ای

(غزل ۴۲۲)

ج) همانندی های شعری ( وزن و قافیه و ردیف) میان حافظ و امیر خسرو که دیگر شاعران مطرح

سبک عراقی در ایران به آنها توجه نداشته اند :

امیر خسرو:

کدام شب که تو را در کنار خواهم کرد

بنای خانه عمر استوار خواهم کرد

(ص ۲۹۸)

حافظ:

چو باد عزم سر کوی یار خواهم کرد

نفس به بوی خوشش مشکبار خواهم کرد

(غزل ۱۳۵)

امیر خسرو:

گر چه از عقل و دل و دیده و جان برخیزم

حاشی فله که ز سودای فلان برخیزم

( غزل ۴۱۴ )

حافظ :

مژده وصل تو کو کز سر جان برخیزم

طایر قدسم و از دام جهان برخیزم

( غزل ۳۳۶ )

امیر خسرو :

عاشق و دیوانه ام سلسله یار کو ؟

سینه ز هجران بسوخت شریعت دیدار کو ؟

( ص ۴۹۵ )

حافظ :

گلین عیش می دهد ساقی گلگذار کو ؟

باد بهار می وزد باده خوشگذار کو ؟

( غزل ۴۱۴ )

بررسی دقیق تر چنین شباهت هایی از نظر لفظ و ترکیب و مضمون می تواند میزان تاثیر پذیری و تاثیر گذاری این شاعران را در ارتباط های ادبی با یک دیگر خود را نشان دهد.<sup>۹</sup> نمونه هایی دیگر از شباهت های لفظی و معنایی در دیوان امیر خسرو یافت می شود که نشان می دهد « طوطی هندوستان » از بررسی و مطالعه و استفاده شاعرانه و هنرمندانه از دیوان های شعر فارسی در ایران برکنار نبوده است چند نمونه از این تاثیر پذیری چنین است :

مولوی :

این کیست این، این کیست این، این یوسف ثانی است این

خضر است و الیاس این مگر یا آب حیوانی است این

( ص ۶۷۵ )

امیر خسرو :

بالای توست این پیش من یا سرو بستانی است این چشم من است این پیش تو یا ابر نیسانی است این

( ص ۴۶۵ )

خاقانی :

ای قبله جان کجات جویم

جانی و به جان وفات جویم

( ص ۳۰۴ )

امیر خسرو:

شب من سینه شد از غم مه من کجاست جویم

به شب دراز هجران مگر از خدات جویم

(ص ۴۰۷)

خاقانی:

عیسی لب است یار و دم از من دریغ داشت

بیمار او شدم قدم از من دریغ داشت

(ص ۵۵۷)

امیر خسرو:

آب حیات من که نم از من دریغ داشت

خاک رهش شدم قدم از من دریغ داشت

(ص ۱۰۲)

ناصر خسرو:

دل ز افتعال اهل زمانه ملا شدم

زیشان به قول و فعل از ایرا جدا شدم

(ص ۱۳۸)

امیر خسرو:

با توچه روز بود که من آشنا شدم

کز روزگار صبر و سلامت جدا شدم

(ص ۳۳۰)

اما به رغم همه اینها همچنان که گفتیم امیر خسرو از هیچ شاعر ایرانی به صراحت در غزل های خود نام نمی برد. این امر شاید از آنجا ناشی می شود که او براساس تقسیم بندی هایی که خود کرده و طبقاً به آن پای بند است، خود را در مقامی فراتر از استقبال و تاثیر پذیری می دیده است، همین اعتقاد او که «شاعر استاد از شاعر سارق جداست»<sup>۱۱</sup> و شاعر را به دو گونه «استاد تمام و استاد ناتمام» تقسیم می کند،<sup>۱۲</sup> نشان می دهد که شاعر، هر چند صمیمانه اعتراف می کند «موجد طرز خاصی نیست و کلاش از لغزش تهنی نیست»<sup>۱۳</sup> اما در حقیقت تلاش های فراوانی می کند تا بتواند به طرز خاصی از شعر دست پیدا کند. و کار به جایی می کشد که او را حتی فراتر از سبک عراقی، بانی «وقوع گویی»<sup>۱۴</sup> شمرده اند، و مهارت شاعران دوره قبل از سبک هندی ( تیموری) را با قدرت طبع امیر خسرو مقایسه می کرده اند.<sup>۱۵</sup> شاید یکی از دلایل این امر که دیوان غزل های امیر خسرو به خلاف دیوان های شعر فارسی همین دوره از انواع آرایه های لفظی و معنوی مانند جناس و سجع و مراعات النظیر و ایهام و انواع تلمیحات و تمثیلات فارسی کم بهره است، این باشد که شاعر می دیده چنانچه بخواهد به وادی جناس و ایهام و تناسب کشیده شود مجبور به رعایت قواعدی است که شاعران ایرانی در سبک عراقی آن ها را رعایت می کنند مانند تجنیس پیمان و پیمانه و تقابله آه و آینه و زلف و دل و انواع ایهام با شیرین و فرهاد و شکر و ... و از این جهت به تکرار گویی در آن سوی سرزمین ایران دچار و متهم خواهد شد. ضمن این که این «نظاره گر از بیرون به شعر فارسی»<sup>۱۶</sup> صرفاً علاقه مند است احساسات خاص شاعرانه خود را ابراز کند و چنان شیفته زبان فارسی است که می



خواهد ساده و بی پیرایه طرح مطلب کند و از این زاویه ارادت خالصانه به زبان فارسی است که در دیباچه غره الکمال ، زبان فارسی را به دلایل زیبایی بر زبان عربی ترجیح می نهد<sup>۱۵</sup> . ( سرنوشت غریبی است ، ایرانیان زبان عربی را حفظ کردند و هندی ها زبان فارسی را .)

این نمونه غزل او در اینجا قابل طرح و بررسی است :

آن سخن گفتن تو هست هنوزم در گوش	وان شکر خنده شیرین تو از چشمه نوش
گریه می آیدم از دور به آواز بلند	که از آن خنده نمی آیدم آواز به گوش
سرو قد از چمن سبز به بیرون چه روی	سر برون نا زده از لاله تر مرزن گوش
دوش در خواب بدیدم رخ چون خورشیدت	نیم شب روز شد از شعله آهم شب دوش
ای به خشم از بر من رفته و تنها خفته	چشم را گوی که چندین طرف خواب بپوش
خسروا گرم بیرون می دودت خواب از چشم	دیگر دل شد مگر از پختن سودا خاموش

( ص ۳۵۲ )

جدا از چند تشبیه یا کنایه که ناچار در شعر آمده تا کلام رنگ بلاغی و هنری پیدا کند، دیگر مضمون یا آرایه ای که شعر را محرک احساسات و جان بخش قرار بدهد، در غزل دیده نمی شود ، اما به رغم این ، مطلب مهم آن است که در همین غزل ساده او از شیوه ای سخن گفته که خاص زبان و محیط زندگی اوست ، در سراسر شعر دوره عراقی شاعرانی که غزل عاشقانه سروده اند کمتر به گل مرزن گوش توجه کرده و از آن مضمون ساخته اند و پیداست که شاعران ایرانی دوره خراسانی که با طبیعت سر و سری داشته اند از این گل به عنوان مشبه به یا استعاره استفاده کرده اند .<sup>۱۶</sup>

همچنین تعبیراتی مانند :

طرف خواب پوشیدن، گرم بیرون دویدن خواب از چشم خاص این شاعر و شعر سرزمین هند است . صفت تر و مضمون گریه کردن هم در شعر امیر خسرو بسامدی بالا دارد که به آن خواهیم پرداخت . و اگر تردید داشته باشیم که برخی شاعران ایرانی همزمان با امیر خسرو از برخی ابتکارهای او استقبال کرده اند این نمونه از غزل او و تأثیری که بر خواجهی کرمانی گذاشته نشان می دهد که شیوه ترکیب سازی و مضمون آفرینی امیر خسرو به سبک فارسی بیرون از ایران مورد توجه برخی شاعران ایرانی بوده است :

امیر خسرو:

- خطی که بر سمن آن گلعدار بنویسد      بنفشه نسخه آن بر بهار بنویسد

( ص ۲۹۵ )

خواجه:

به آب گل رخ آن گلعدار می شویند      و یا به قطره شبم بهار می شویند

( ص ۶۸۲ )

جالب توجه این که در دو غزل ( امیر خسرو ۸ بیت ، خواجو ۹ بیت ) ۷ قافیه یکسان است و این غزل را بهترین غزل دیوان خواجوی کرمانی دانسته اند<sup>۱۷</sup> و این به معنی آن است که جوشش هنری زبان فارسی در سرزمین هند از همین مقطع آغاز می شود و تا قرن های ۱۱ و ۱۲ هجری ادامه پیدا می کند که مهاجرت صدها شاعر ایرانی به سرزمین هند را موجب شد.

\*\*\*

از دست آوردهای بررسی دیوان امیر خسرو، دست یافتن به این نکته است که محیط زندگی و آداب و رسوم و باورها و رفتارهای بومی سرزمین شاعر چه تاثیری در شعر او داشته است و از آنجا که عالی ترین مضمون در شعرهای غنایی هر شاعر توصیف معشوق است ، می توان به سیمای معشوق مورد پسند یا معشوق برای خیال شاعرانه امیر خسرو در ورای نقاب واژگان و تعبیرات دست پیدا کرد .

۱- معشوق می تواند غیر مسلمان یا برهمن باشد : با توجه به ترکیب جمعیتی سرزمین هند از آغاز راهیابی اسلام به این سرزمین تا امروز، هم زیستی سرشار از دوستی و احترام مسلمانان و پیروان دیگر آیین ها در هند مثال زدنی است . در شعر امیر خسرو به عنوان عرصه تصویر آفرینی ، شاعر نمی تواند ذهن و زبان خود را از حضور مضامینی که تخیل و تصویری ناشی از این هم زیستی دارند ، بر کنار نگاه دارد . از این رو در دیوان امیر خسرو بت برهمن یا هندو بسامد دارد و از فریادها و فغان عاشقانه امیر خسرو فغان از نامسلمان و پناه بردن به مسلمانان است !

- ای برهمن بارده در پیش خود رد کرده اسلام را      یا چو من گمراه را در پیش بت هم یار نیست؟  
( ص ۶۴ )

- کافرت کردند خلقی بس که ناحق کشتنم      کافری نزدیک خلق اما مسلمان منی  
( ص ۵۵۰ )

- خرابم کرده بود و رفته بود او ای مسلمانان      که باز آن یار بدخویم بر آن بنیاد می آید  
( ص ۱۳۱ )

- مگویند ای مسلمانان که منگر در رخ خویان      بدین معذور داریم که این از من نمی آید  
( ص ۱۳۱ )

- مکن ناز و مکش ما را مسلمانی است این آخر      اگر عاشق شدم جایی چه کردم کافری آمد  
( ص ۱۳۴ )

البته گاهی معشوق مسلمان کاری می کند که هیچ کافری نمی کند :

- کافر نکنند، با دل من آنچه تو کردی      یعنی که در اسلام روا باشد از اینها  
( ص ۱۳۴ )

۲- درست در نقطه مقابل ویژگی قبل ، گاهی شاعر در دنیای خیال انگیزی خود، معشوق مسلمان را دوست می دارد و با او نرد عشق می بازد . این اشتیاق و شیفتگی نسبت به دوست تا آنجاست که اگر این دوست یا معشوق در ماه رمضان روزه باشد باز هم عاشق او را و روزه گرفتنش را و دهان از گرسنگی بوی گرفته اش را دوست دارد این مضمون بوی دهان که به مشام شاعر خوش آمده ! (در سراسر شعر عاشقانه فارسی بی سابقه است ) :

مه روزه رسید و آفتابم روزه می دارد  
دهانش را که بوی مشک می آید که روزه  
چه سود از روزه کز گرمی جهانی را بیازارد  
از آن خط است کز پیرامن لب مشک می کارد  
( ص ۱۴۱ )

- مدار جان من از بهر جان ما روزه  
از آن که جانی و جان را دهد عنا روزه  
لبت پر از می و گویی که روزه می دارم  
تو خود بگویی که باشد چنین روا روزه؟  
( ص ۵۲۲ )

۳- معشوق مورد پسند امیر خسرو، سوار بر مرکب است و این درست به خلاف معشوق مونث در شعر سنتی ایرانی است که مجال جلوه گری و حضور در عرصه اجتماع را ندارد ( البته در شعر فارسی معشوق مذکر به عنوان ترک لشکری ، سواره است ) :

- به رهم بماند دیده کس از آن سوار نامد  
خبری ز خود ندارم که خبر ز یار نامد  
( ص ۲۱۸ )

- سواره آمدی و صید خود کردی دل و تن هم  
کمند عقل بگسستی لجام نفس تو سن هم  
( ص ۳۷۶ )

۴- چاشنی ها و دانه های خوراکی در سرزمین هند مشبه به هایی برای به تصویر کشیدن معشوق در شعر است ؛ در شعر فارسی دانه خال به دانه گندم یا دانه اسپند یا دانه به مانند<sup>۱۸</sup> می شود اما در شعر امیر خسرو به دانه خشخاش یا دانه کنجد تشبیه شده است :

- آن خال چو ذره هوش من برد  
خشخاش تو هیچ جواب ناورد  
( ص ۱۸۳ )

- در پیش ما بهای جهان است کنجدی  
آن نیست کنجد و اگر آن هست خال ماست  
( ص ۱۰۳ )

و اگر چه شاعران ایرانی ، معشوق را با لبهای شیرین و شکرین دوست دارند ، امیر خسرو در سرزمین چاشنی خیز هند این طعم را با شوری نمک جایگزین کرده است :

بر آن لبی که شکر با حلاوتش شور است      هزار ملک سلیمان بهای یک مور است  
( ص ۱۱۵ )

مرهم از لبهات می جویم بدین جان فکار      وای بر ریشی که آن را از نمک مرهم کنند  
( ص ۲۰۴ )

ای تو را در زیر هر لب شکرستانی دگر      جز لبست ما را نمک ندهد نمکدانی دگر  
( ص ۳۳۱ )

البته گاهی هوس لب شکرین دارد :  
سوال کردم بوسی از آن لب چو شکر  
سخن درآمد و راه جواب را بگرفت  
( ص ۱۰۹ )

اوج این مضمون هم اینجا است :

شکرین لعل تو کان نمک است      گر چه شکر نه مکان نمک است  
خود نمک از لب تو چاشنی است      وین سخن هم ز زبان نمک است  
می گذارد از لبست از بوسه زدن      چه توان کرد از آن نمک است  
چشم من بین ز خیال لب تو      که شب و روز میان نمک است

( ص ۹۱ )

۵- معشوق ( مونث ) در شعر امیر خسرو به جهت عدم محدودیت های دینی و اجتماعی ، رخساره ای آشکار دارد و کمتر در نقاب و روی بند تصویر می شود . از این رو شاعر همیشه رو در روی معشوق است و بی حجاب و پوشش و برقمی ( که خاص شعر فارسی ایرانی است ) با دوست سخن می گوید:

هرگز لبی ندی به من ، و بوسه ای گویی بز      آیم چو نزدیک دهن ، ره گم کند ادراک را  
( ص ۲۲ )

دو چشم تو که همی کعبتین غلطان است      مدام ست ولی معتکف به محراب است  
ز جور چشم تو تن در دهم به بیماری      چو نقد عافیت اندر زمانه نایاب است  
( ص ۱۱۵ )

رخسای سویم نه و در ما نگاه حیرتی افکن      از آن پیشم که زیر خاک مهره رایگان گردد  
( ص ۱۳۹ )

- پس از ماهیت می بینم مه من کج مکن ابرو  
 دلم سوی دهانت می رود چون در تو می بینم  
 گره مفکن به پیشانی که مه در غره کم گیرد  
 مگر می خواهد از بیم فنا راه عدم گیرد  
 (ص ۱۴۰)

- میا غمزه زنان بیرون که هویی در جهان افتد  
 دلی بی خانمان را آتش اندر خانمان افتد  
 (ص ۱۴۱)  
 از همین جهت و شاید به دلیل آب و هوای هند است که چنین معشوقی گاهی تنگ لباس یا اصلاً سر  
 برهنه و بی پوشش است:

- در گلستان لطافت چو گل نو خیزش  
 تنک اندام و تنک پوش و تنک لب نگرید  
 (ص ۲۲۲)

- زلف تو سیه چراست ما ناک  
 بسیار در آفتاب گشته است<sup>۱۹</sup>  
 (ص ۵۷)

و اگر شاعر بخواهد با معشوقی که به کام دیگران بوده سخن بگوید صراحتی دارد که در شعر امثال  
 سعدی و حافظ لحن دیگری از آن را می شنویم:

سر در خممار، شب به کنار که بوده ای  
 سنبل به تاب رفته و نرگس به خواب ناز  
 سروت هنوز هست در آغوش خواستن  
 ما را ز اشک صد جگر پاره در کنار  
 لب ها فگار همدم و یار که بوده ای  
 شب تا به روز پاده گسار که بوده ای  
 ای سرو نیم رسته به پای که بوده ای  
 تو پاره جگر به کنار که بوده ای

(۵۱۹)

\*\*\*

گفتیم که سیمای معشوق در دیوان امیر خسرو هندی، ایرانی است. بررسی بیشتر در دیوان این شاعر  
 نشان می دهد که تاثیر محیط طبیعی هندوستان که در شکل گیری «نگرش خاص»<sup>۲۰</sup> شاعر مؤثر و کارآمد  
 است. در شعر او خود را به خوبی نشان می دهد. که برخی از نمونه های آن چنین است:

۱- در شعر امیر خسرو، مضمون گریه عاشق بر اثر فراق و جدایی و ترک شدن از سوی معشوق،  
 فراوان آمده است، این تصویر البته در شعر شاعران ایرانی سبک عراقی نیز وجود دارد از جمله سعدی که  
 بیشترین سفر و هجران و دوری از معشوق را در مراحل و منازل گوناگون داشته، بهترین و زیباترین مضامین  
 را برای بن مایه (موتیف) «گریستن عاشق» دارد. اما نکته جالب توجه اینجاست که گریستن امیر خسرو و یا  
 عاشق در شعر او بیشتر موارد با ابر و باران همراه شده است و این دقیقاً مرتبط با طبیعت و آب و هوای  
 هندوستان است:

- ابر می بارد و من می شوم از یار جدا  
 چون کنم دل به چنین روز ز دلدار جدا

- ابر و باران و من و یار ستاده به  
من جدا گریه کنان ، ابر جدا ، یار جدا  
(ص ۳)
- چشم من نو بهار گشت ز گریه  
سرو من سوی جویبار نیامد  
با چنین آه و اشک چو باران  
شاخ امید من به بار نیامد  
(ص ۳۰۷)
- قصه باران اشک بیش نگویم از آنک  
در خور گوش تو نیست لؤلؤی لالای من  
(ص ۴۷۲)
- ابر را مایه کم آید که باریدن آب  
گر نه در گریه خون با خودش انباز کن  
(ص ۴۱۰)
- از این رو به خلاف سنت رایج در شعر فارسی، زیر باران با دوست به گردش می رود:
- سبزه ها نو می دمد بیرون رویم  
مست در صحرای میناگون رویم  
دوستان مستند و باران می چکد  
همچنان خیزان فرا بیرون رویم  
(ص ۴۱۶)
- تعبیراتی مانند: بادام تر (ص ۱۴۲) گل تر (۳۳۲) گلوی تر (۳۳۷) لب تر (۴۱۸) به همراه بسامد ابر و باران مؤید این معنی است.
- ۲- همچنین با توجه به شرایط خاص رویش گیاه در سرزمین هند، توجه شاعر به نیلوفر بیش از حد معمول است و نشان می دهد که فراوانی رویش این گیاه در منطقه سکونت شاعر، بر ذهن او اثر گذاشته است:
- ای ابر که گاهی بگو آن چشمه خورشید را  
در قعر دریا خشک شد از تشنگی نیلوفر  
(ص ۶۲)
- به یاد داریم که در شعر فارسی تقابل ارزشی عاشق و معشوق به ذره و خورشید تشبیه می شود اما در اینجا شاعر از تقابل خورشید و نیلوفر یاد کرده است.
- گر زخم جامه به نیل و یا شوم غرقه در آب  
شادی ام زیرا تو خورشیدی و من نیلوفر  
(ص ۷۳)
- چه حد دعوی نیلوفر ، آن که لاف غرور  
زند که چشمه خورشید آشنای من است  
(ص ۱۰۸)
- بر خودش خوانم فضولی بین که می خواهم به جهد  
چشمه خورشید را در جنب نیلوفر کشم  
(ص ۴۰۵)
- این مضمون هم در این باره خواندنی است:
- زهی طعن جاوید خورشید را  
که گریند معشوق نیلوفر است

(ص ۱۲۶)

۳- دیگر تفاوت های برخاسته از تاثیر محیط طبیعی هند را می توان در مضمون های زیر نشان داد:  
الف) در شعر فارسی ، صفت مست معمولا با صفات دیگری مانند « مست و آشفته »<sup>۱۱</sup> ،  
« مست و مدهوش »<sup>۱۲</sup> یا مست و خرامان آمده است ، اما در شعر امیر خسرو به جهت همان تفاوت های  
فرهنگی و اجتماعی این تعبیر به شکل « مست و غلتان » آمده است :  
- کوری آن دیده محروم باز آن نازنین  
بر بساط نرگس تر مست و غلتان می رود

(ص ۲۹۱)

در جای دیگری هم (ص ۸۱) معشوق را به ایهام گوهر غلتان آورده است .  
ب) در سراسر شعر فارسی درخت سرو، مشبه به برای قامت رعنا و معتدل و همیشه سبز معشوق است در  
شعر امیر خسرو از درخت صندل استفاده شده است ( یعنی امیر خسرو، خوش بویی معشوق را هم با این  
مشبه به در صفات او جمع کرده است ) :  
- درخت صندل آمد قامت تو  
که می پیچد در او زلفت چو ماری

(ص ۵۳۴)

در اسطوره ها ، مار نگهبان درخت صندل است<sup>۱۳</sup> و در شعر فارسی به عنوان چوب خوش بو به کار رفته  
ولی امیر خسرو با الهام از این موضوع بیت بالا را پرداخته است .  
ج) بیداری همه عاشقان از شب تا سحر است ، امیر خسرو این هنگام را به « شام تا چاشت » تعبیر کرده  
است :

( آیا اشاره ای به اهمیت داشتن یا نداشتن سحر خیزی در هند نیست ؟ )

دوش بی خود بوده ام در بستر غم تا به چاشت      همچنان می سوخت شمع و دیده من دم نداشت

(ص ۶۷)

د) در شعر فارسی ، شاعران عاشق پیشه ، دفتر خرد و دفتر دانش را به آب می شویند و اهل عشق می شوند  
، امیر خسرو تعبیر « دفتر فرهنگ » را به کار برده است :  
- بنده نخواند کنون جز غول نو خطان  
کاب دو چشمم بنشت دفتر فرهنگ را

(ص ۱۴)

ه) عاشقان ایرانی عرصه شعر فارسی ، آن چنان به معشوق دسترسی ندارند که از خود او یادگاری ( هدیه ،  
تحفه ، یادبودی) بخواهند یا مقام شرم مانع از طرح چنین درخواستی است بلکه همیشه از باد صبا یا خاکی  
راه گداز دوست یادگاری گرفته اند .<sup>۱۴</sup> در جامعه ای که امیر خسرو ساکن آن است ، می توان بی هیچ مانعی  
از خود دوست تقاضای یادگاری کرد ( حال از یادگاری بدهد یا نه ، امر دیگری است )  
- بخواهم یادگاری از تو لیکن  
خیال است این که بدهی یادگاری

(ص ۵۳۴)

و) در شعر فارسی ، گفته اند که « جواب تلخ می زیند لب لعل شکر خا را »<sup>۲۵</sup> ، اما از خود جواب سخنی در میان نیست . امیر خسرو این جواب را هم ذکر کرده است :

- دیشب گفتم فلانی ، زیر لب گفتا که مرگا!  
طرفه مرگی بود این کز آب حیوان زاده شد

( ص ۲۱۴ )

ز) در ادبیات غنایی ایرانی ، عشق بازی به همراه نفس پرستی نادرست است و کسی که این تفاوت را قائل نشود ، از « تفاوت میان دواب و انسان »<sup>۲۶</sup> بی خبر است . امیر خسرو برای چنین کسانی تعبیری تندتر دارد که در حوزه اخلاقی و شخصیتی شاعران ایرانی ، جایی نداشته است :

- گر خون جگر گریه کند عاشق شهوت  
آن دانش که حیضش ز ره دیده روان است

( ص ۴۶ )

عاشقی را که بکشند به عشق و شهوت  
خون او خون شهیدان نه ، که حیض زن بود

( ص ۲۴۰ )

ح) دیگر موارد : نمونه های دیگری را می توان در شعر امیر خسرو نشان داد که یادآور محیط خاص زندگی او و باورهای مربوط به آن است :

چون هندو سوختن عاشق :

پیش تو بگو کای بت سوزند چو هندویم  
برآب بریز آنکه خاکستر هندویت

( ص ۴۲ )

قند شراب شدن :

آن سادگی که داشت به سرخی شدش بدل  
قندی که داشت نیشکر او ، شراب شد

( ص ۲۷۶ )

\*\*\*

در کنار بررسی تصویر سازی های شاعرانه امیر خسرو ، توجه به ساختار واژگان و تعبیرها و ترکیب هایی که او در دیوان آورده ، خالی از لطف نیست . در این که زبان فارسی سرزمین هند با دگرگونی هایی ناشی از آمیزش با زبان هندی و یا واژه آفرینی و ترکیب سازی های هنرمندانه از سوی شاعران و ادیبان آن سامان همراه بوده تردیدی نداریم و با مرور دیوان امیر خسرو شاعر آغاز قرن هشتم در هند ، می توان پیش زمینه های شکل گیری سبک هندی و رسیدن به زبان پیدل دهلوی و پیوند « دو تیره فکر آریایی ایران و شبه قاره »<sup>۲۷</sup> را مشاهده کرد .

بیت هایی از قبیل این نمونه ها در دیوان امیر خسرو کم نیست :

- سخن می گفتم از لب هاش در کام زبانه گم شد  
گرفتم ناگهان نامش حدیثم در دهان گم شد

( ص ۱۳۵ )

- ابجد سبزه همی خواند بنفشه ، طفل وار  
پیر گشته است و دلش سوی جوانی می کشد



(ص ۲۱۶)

- حرف ناخن پیش سینه قصه دل می نوشت      زان که چشمش مهر حسرت بر دهانش می نهد

(ص ۲۱۶)

- جلوه فرهاد بین کز غیرت آن خسروان      نام خود نقش نگین لعل شیرین کرده اند

(ص ۲۰۴)

- به رمی که دی گذشتی همه کس به نرخ سرمه      بخرید خاک پایت دل و دیده رایگان شد

(ص ۲۱۹)

- دیوانه لطافت اندام توست آب      مانا که باد ، سلسله بر آب از این نهد

(ص ۲۸۱)

بر اساس چنین مضمون هایی است که شعر امیر خسرو را مانند برخی اشعار خاقانی ، صائب و بیدل « مبهم و غریب » نامیده اند ۲۸ همچنین تعبیراتی مانند : ابر دونده ( ص ۳۱۱ ) نقلدان پر نمک ( ۳۲۷ ) خزل سوخته ( ۴۰۹ ) گریه تلخ ( ۴۹۶ ) محلول لطف ( ۳۶۱ ) سپودان دل ( ۴۰۱ ) تکه شکر رنگ ( ۱۱۱ ) تمنگاه ( ۵۶ ) لب نمازی ( ۵۷ ) و ترکیب هایی مانند : سرگردیدن = فلدا شدن ( ۶۶ ) حدیث کشیدن = حدیث شنیدن ( ۲۰۱ ) شبانه نمودن = در عیش شب بودن ( ۲۱۹ ) ابرو به گوش کشیدن = ترک غمزه کردن؟ ( ۲۷۶ ) پرداختن = یاری کردن ( ۲۸۵ ) و یا کاربرد واژه « ته » به معنای زیر و ژرفای چیزی ( که در سبک هندی هم شاهد آن هستیم ) مانند : ته گل ( ۸۱ ) ته پا ( ۱۶۴ ، ۵۱۲ ) ته پیرهن ( ۲۶۴ ) ته پهلوی ( ۳۸۳ ) و یا واژگان غریبی مانند طباباک ( ۱۴۵ ، ۲۲۱ ، ۴۱۴ ) سوزاک ( ۱۴۴ ، ۳۹۸ ) و پرگاله ( ۵۰۸ ) در دیوان امیر خسرو ، نشان از دگرگونی های زبانی ای دارد که تفاوت شگرف و روز افزونی را میان شعر فارسی ایرانی با شعر فارسی هندی پدید می آورد و شاید یکی از دلایل بی توجهی معنی داری که ادیبان و شاعران ایرانی قرن های اخیر تا امروز به دیوان امیر خسرو و عدم روی کرد مردم به خواندن و در حافظه داشتن شعر او مانند رفتاری که با شعر بیدل در ایران می شود ، همین تفاوت های زبانی است . البته تاکید می کنیم که این بی توجهی به شعر فارسی سرزمین هند ، بیشتر نوعی غفلت ، کم کاری و اهمال نسبت به بخش بزرگی از سرمایه زبان فارسی است که اینک در خارج از مرزهای ایران است و می توان با ابزارهایی از قبیل تصحیح و توضیح و شرح کردن این دیوان ها ، تهیه فرهنگ های واژگانی و بسامدی و همچنین فرهنگ هایی که اشارات و تعبیرهای ادبی در آن توضیح داده شده اند ، همچنان این ارتباط فرهنگی را حفظ کرد . مجموع این کارکردها می تواند « سنت ادبی » شعر فارسی بیرون از ایران را برای خواننده و حتی پژوهشگر ایرانی آشنا و معنی دار بسازد و به لذت ناشی از درک آنها دست پیدا کند. ۲۹

با این همه ، زبان شعری امیر خسرو در مواردی رنگ و بوی شعر ایرانی دارد . او در جاهایی به ناچار به باستان گرایی و رعایت هنجارهای سنتی زبان فارسی رو می آورد و مثلا همچنان آوردن اندر و همی را در شعر رعایت می کند و گاهی حرف « ن » را از آغاز برخی فعل ها حذف می کند مانند : شین = پنشین

(۴۹۸) شسته = نشسته (۲۲۳) شانم = نشانم (۶۹) شانی = بنشانی (۵۱۹) یا واژه آشنا به جای شنا (۴۵۰) نسرین به جای نسرین (۴۵۵) و آوردن ۳ ساکن پس از مصوت بلند (پرشانست ص ۴۲۳ آنست ص ۴۸۳) یا این که تقابل خار و خرما را مانند شاعران ایرانی به رغم آن که در هند خرما نیست ، رعایت می کند ( صص ۲۸۷ و ۴۱۳) از معشوق مذکر (پسر) هم پا به پای شعر سستی فارسی یاد می کند و بیش از شعر سعدی و عراقی و حافظ از تعبیر سگ و کوی دوست و یا تصویرهای مربوط به سگ بهره می گیرد ۳۰ ( صص ۵۳ ، ۵۵ ، ۵۷ ، ۴۰۲ ، ۴۰۳ ، ۴۰۶ ، ۴۱۷ و ... ) و مانند بیشتر شاعران ایرانی ، ناگزیر است در قافیه با حرف س ، مگس را هم به عنوان قافیه بیاورد ( صص ۷۷ ، ۳۱۶ و ۴۷۹ )

\*\*\*

در پایان، گفتار را به چند غزل زیبا با مضامین ارزشمند عاشقانه و اخلاقی و زاهدانه از طوطی شیرین گفتار هندوستان امیر خسرو دهلوی زینت می دهیم :

الف ( عاشقانه :

آنچه بر خرمن گل باد سحرگاه کند	زلف تو با شب و رخسار تو با ماه کند
از خیالت شب عاشق به درازی بگذشت	رفتن و آمدن از زلف تو کوتاه کند
خیز و بخرام که از بهر خرامیدن توست	شانه کاور بر سر خویان جهان راه کند
نازینا پی سایه توست از خورشید	گل که او خیمه زند ماه که خرگاه کند
دیده در چاه زنجندان تو افتاد مرا	با که گویم که از این واقعه آگاه کند
ناله من که یکی بود ، دو شد از زنجت	همچو آواز که مردم به سر چاه کند
آتشی در دل خسرو زدی و آه نکرد	کاشمی دیگر برخیزد اگر آه کند
خسروا گر ستم از دست رسد باکی نیست	چاره تسلیم بود هر چه که آن شاه کند

( ص ۲۲۵ )

ب ( اخلاقی ( ترک دنیا گفتن ) :

مبصران که مزاج جهان شناخته اند	دو روزه برگ اقامت در آن نساخته اند
خراب گردد این باغ و برپزند همه	نوازان که در او هندلیب و فاخته اند
عجب ز مویه گری تیز برکشند آواز به	خانه ای که سرود طرب نواخته اند
مین ز سیم و ز آهن ، تن تو کاهن و سیم	به بوته گل از این سان بسی گذاخته اند
سری که زیر زمین شد نهفته ، شاهان را	همان سری است که بر آسمان فراخته اند
تهمتان که به تیر چرخ می شکند	ز بهر چیست که شمشیر و خنجر آخته اند
نگاهبانی جوهر چون نیست در حد کس	چه سود از آن که همه دزد را شناخته اند
عنان نفس مده خسروا به طینت خویش	که عاقلان فرس اندر وحل نساخته اند

( ص ۲۸۸ )

ج) عارفانه :

جان ز تن بردی و در جانی هنوز  
آشکارا سینه ام بشکافتی  
هر دو عالم قیمت خود گفته ای  
من ز گریه چون نمک بگذاختم  
جان ز بند کالبد آزاد گشت  
پیری و شاهد پرستی ناخوش است

دردها دادی و درمانی هنوز  
همچنان در سینه پنهانی هنوز  
نرخ بالا کن که ارزانی هنوز  
تو ز خنده شکرستانی هنوز  
دل به گیسوی تو زندانی هنوز  
خسروا تاکی پریشانی هنوز

( ص ۳۳۱ )

### پی نوشت :

- \* عنوان مقاله تصویری است از حضرت حافظ که طوطیان هند از شعر او شکر شکن می شوند :
- شاه شمشاد قدان خسرو شیرین دهقان / که به مژگان شکند قلب همه صفا شکنان
- ۱- اشاره است به ماده تاریخ درگذشت او که ملاشهاب معالی سروده است :
- شد « حدیم المثل » یک تاریخ او / دیگری شد «طوطی شکر مقال » تاریخ فرشته ج ۲ ص ۷۵۶ نقل از تاریخ ادبیات دکتر صفا جلد ۳/۲ ص ۷۷۷
- ۲- مانند این نمونه از شعر صائب :
- صائب این آن غزل حضرت سعدی است که گفت « عشق بازی دگر نفس پرستی دگر  
است ».

### دیوان ۷۷۵/۲

- اما امیر خسرو همین غزل را پیروی کرده و نام با مصرع‌های را از سعدی نیاورده است ( ص ۷۳ )
- ۳- نک. به تاریخ ادبیات در ایران دکتر صفا ص ۷۸۶ به بعد ج ۳/۲ و با کاروان حله ص ۲۶۶.
- ۴- دکتر اسلامی ندوشن در مقاله خود ، مفصل این همسانی‌ها را یاد کرده اند . ن . ک . آواها و ایماها ص ۲۰۳.
- ۵- اشاره است به این ابیات نظامی خطاب به فرزندش محمد :
- در شعر میچ و در فن او      چون اکذب اوست احسن او  
زین فن مطلب بلند نامی      کان ختم شده است بر نظامی
- ( دیباچه لیلی و مجنون ص ۴۵۶ )
- ۶- نقل از نقد ادبی دکتر زرین کوب ص ۷۸۵
- ۷- آقای دکتر فتح الله مجتبی‌ای در مقاله ارزشمند خود با نام « حافظ و خسرو » و جوه گوناگون تاثیر امیر خسرو بر هنر حافظ را باز گفته اند . ن . ک . مجله آینده ، سال یازدهم ، شماره ۳-۱ فروردین تا خرداد ۱۳۶۴ . نقل از حافظ نامه ۶۵/۱ .
- ۸- به جهت گوناگونی چاپ های حافظ ، ارجاع به دیوان حافظ را بر اساس شماره غزل از روی نسخه علامه قزوینی و دکتر ضنی انجام داده ایم .
- ۹- ابتکار این شیوه از آقای دکتر شمیسا است . ن . ک . کلیات سبک شناسی ، فصل هفتم ، روش بررسی سبک شناختی متون ص ۱۵۱ به بعد.
- ۱۰- نقد ادبی ، دکتر زرین کوب ، ص ۱۰۳ .
- ۱۱- سبک شناسی شعر ، دکتر شمیسا ، ص ۲۲۹ .
- ۱۲- همانجا .
- ۱۳- مکتب وقیع - ص ۵
- ۱۴- همانجا ص ۳۵۲ ، و ص ۳۵۶ .
- ۱۵- سبک شناسی شعر ص ۲۲۹ .
- ۱۶- علامه دهخدا در لغت نامه «شواهد شعری ذیل مرزن گوش را در شاعران دوره خراسانی آورده است .
- ۱۷- ن . ک . سخنان دکتر دایه در گفتگو با کیهان فرهنگی و دیدگاه ایشان درباره فضل تقدم و تقدم فضل میان خواجو و خواجه ، کیهان فرهنگی ، آبان ماه ۱۳۷۰ ، شماره ۷۷ .
- ۱۸- ن . ک . فرهنگنامه شعری ذیل خال .

۱۹- چنین حسن تحلیلی برای سیاهی در شعر فارسی ایرانی بی سابقه است و دقیقاً به نوع پوشش زن در هند بر می گردد.  
۲۰- یکی از ارکان شکل گیری سبک ادبی و سبک شخصی نوع خاص نگاه هر شاعر یا هنرمند است که به آن نگرش خاصی می گویند. از کلیات سبک شناسی دکتر شمیسا ص ۱۵ به بعد.

۲۱- حافظ می گوید:

زهد من با توجه سنجد که به یغمای دلم مست و آشفته به خلوتنگه راز آمده ای

(غزل ۴۲۲)

۲۲- سعدی می گوید:

- نمی بینم خلاص از دست لکرت مگر کافتاده باشم مست و منهوش

(کلیات ص ۵۳۳)

۲۳- سنایی می گوید:

مار اگر چه به خاصیت نه نکوست پاسبان درخت صندل اوست

(حدیقه، ص ۳۷۱) نقل لغت نامه از دهخدا

۲۴- حافظ می گوید:

- غبار راه گذارت کجاست تا حافظ به یادگار نسیم صبا نگه دارد

(غزل ۱۲۲)

۲۵- از حضرت حافظ:

- اگر دشنام فرمایی دگر نفرین دعا گویم جز آب تلخ می زبید لب لعل شکر خارا

(غزل ۱۳)

سعدی نیز گفته است:

- زهر از قبل تو نوشدارو است لحنش از دهن تو طیبات است

(ص ۳۳۱)

۲۶- اشاره است به این بیت سعدی: جماعتی که ندانند خط روحانی تفاوتی که میان دواب و انسان است

(ص ۴۲۲)

۲۷- تصییر دکتر اسلامی ندوشن، آواها و ایماها، ص ۲۰۶

۲۸- دکتر خسرو فرشید ورد، درباره ادبیات و نقد ادبی، ص ۳۰۸

۲۹- دکتر شفیع کدکنی در دیباچه کتاب شاعر آینه ها (درباره شعر بیدل دهلوی) اشارات سودمند و نکات ارزشمندی را گفته اند. ن. ک. شاعر آینه ها ص ۱۰ به بعد.

۳۰- برخی معتقدند تحت تأثیر فخر الدین عراقی، از مضامین مربوط به سگ استفاده کرده است به دکتر اسلامی ندوشن، آواها و ایماها، ص ۲۰۷

منابع:

- ۱- اسلامی ندوشن، محمد علی، آواها و ایماها، تهران، یزدان، ۱۳۷۰، چاپ چهارم
- ۲- امیر خسرو دهلوی، دیوان اشعار، به تصحیح سعید نفیسی، به کوشش م. درویش، تهران، جاویدان، چاپ دوم، ۱۳۶۱
- ۳- حافظ، خواجه شمس الدین محمد، دیوان اشعار، به تصحیح علامه قزوینی، دکتر غنی، تهران، زوار
- ۴- خاقانی، افضل الدین بدیل بن علی، دیوان اشعار، به تصحیح دکتر سید طیب الدین سجادی، تهران، زوار، مکرر
- ۵- خرمشاهی، بهاء الدین، حافظ نامه، تهران، سروش- علمی و فرهنگی، ۱۳۶۶، چاپ دوم
- ۶- خواجهوی کرمانی، کمال الدین علی، دیوان اشعار، به تصحیح احمد سهیلی خوانساری، تهران، پازنگ، ۱۳۶۹.
- ۷- دهخدا، علی اکبر، لغت نامه، دوره جدید (۱۲ جلدی) تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۷۲
- ۸- زرین کوب، عبدالحسین، با کاروان حله، تهران، علمی، ۱۳۷۰، چاپ ششم
- ۹- ———، نقد ادبی، تهران، امیر کبیر، ۱۳۷۸، چاپ ششم.
- ۱۰- سعدی، شیخ مصحح الدین، کلیات اشعار، به تصحیح علی فروغی، ویراسته بهاء الدین خرمشاهی، تهران، امیر کبیر، مکرر
- ۱۱- ستاینی، ابوالمجد مجلود بن آدم، حدیقه الحقیقه، به تصحیح محمد تقی مدرّس رضوی، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۷۴، چاپ چهارم.
- ۱۲- شفیعی کدکنی، محمد رضا، شاعر آینه‌ها (بررسی سبک هندی و شعر بیدل)، تهران، آگه، چاپ چهارم، ۱۳۷۶.
- ۱۳- شمیسا، سیروس، سبک شناسی شعر، تهران، نشر میترا، ۱۳۸۳.
- ۱۴- ———، کلیات سبک شناسی، تهران، فردوس، ۱۳۷۵، چاپ چهارم.
- ۱۵- صائب تبریزی، محمد علی، دیوان اشعار، به تصحیح محمد قهرمان، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۸۳، چاپ چهارم.
- ۱۶- صدیقیان، مهین دخت، فرهنگ واژه‌نمای حافظ، تهران، سخن، ۱۳۸۳.
- ۱۷- ———، فرهنگ واژه‌نمای خول‌های سعدی، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی، ۱۳۷۸
- ۱۸- صفا، ذبیح الله، تاریخ ادبیات در ایران، تهران، فردوس، ۱۳۶۸، چاپ پنجم.
- ۱۹- عراقی، فخر الدین، دیوان اشعار، به تصحیح سعید نفیسی، تهران، ستاینی، بی تا، چاپ چهارم.
- ۲۰- قطار تیشابوری، شیخ، فرید الدین، دیوان اشعار، به کوشش م. درویش، تهران، جاویدان، ۱۳۶۶، چاپ چهارم.
- ۲۱- عقیقی، رحیم، فرهنگ نامه شعری، تهران، سروش، ۱۳۷۶.
- ۲۲- قرشید رود، خسرو، دریازه ادبیات و نقد ادبی، تهران، امیر کبیر، ۱۳۶۳.
- ۲۳- گلچین معانی، احمد، مکتب وقوع در شعر فارسی، مشهد، دانشگاه مشهد، ۱۳۷۴.
- ۲۴- مولوی، جلال الدین محمد، غزلیات شمس، با مقدمه بدیع الزمان فروزان فر، تهران، امیر کبیر، ۱۳۶۷، چاپ دوازدهم.
- ۲۵- ناصر خسرو، ابو محین، دیوان اشعار، به تصحیح دکتر مهدی محقق، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۶۳.
- ۲۶- نظامی، ابو محمد الباس، کلیات خمسه، تهران، امیر کبیر، ۱۳۶۶، چاپ چهارم.
- ۲۷- وصال شیرازی، دیوان اشعار، به تصحیح دکتر محمود طاروسی، شیراز، نوید شیراز، ۱۳۷۸.

This document was created with Win2PDF available at <http://www.daneprairie.com>.  
The unregistered version of Win2PDF is for evaluation or non-commercial use only.